

هر کس باید کشیک نفشش را بکشد که می‌خواهد عمر و وقت خود را به چه چیزی اختصاص بدهد. گاهی می‌خواهیم احساس بدی را که به ما دست داده، در یک ۱۵ روز جبران کنیم. بویژه هنگامی که تعلقات دنیوی زیاد می‌شود و می‌خواهد آدم را روی زمین بچسباند. زن، فرزند، حیثیت اجتماعی و غیرهم برای همین است که در مقابل «تَأَلَّفُتُمْ إِلَى الْأَرْضِ» دعا می‌کند «اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ التَّجَافِیْ عَن دَارِ الْغُرُورِ» خدایا! کاری کن که حالت تجافی به ما دست بدهد که به محض اینکه به آدم گفتند بلند شو، بلند شود.

■ **قصه اردوهای جهادی از کجا و برای چه شروع شد؟**

سال‌ها پیش از این، در دولت وزارتی داشتیم به نام «وزارت جهاد سازندگی» که در همان یکی- دو سال اول انقلاب پا گرفته بود. یکی از چند نهاد انقلابی و مردمی که به تدبیر و اشاره امام(ره) به راه افتادند و کارشان هم گرفت (در کنار کمیته امداد و نهضت سوادآموزی و...) شور و شعور انقلابی جوانان به سرعت هدایت شد به سمت آبادانی کشور و رفع فقر و تبعیض و بی‌سوادی و ... گل سرسید اقدامات جهادی‌ها هم بی‌هیچ شکی آبادانی «بشارد» است به همت مرحوم «حاج عبدالله والی» و برادرانش، هنوز که هنوز است آدم حکایت آن حماسه ۱۰ ساله را که می‌خواند حیرت می‌کند از صبر، استقامت، روحیه و اخلاص این مردم. یادمان باشد: اردوی جهادی یک عادت شیرین که هرچند وقت یکبار اتفاق می‌افتد نیست. خرمشهری که زمانی در خوزستان از سربیزی باغ‌هایش، زیبایی دل‌انگیز کاروش و مردمان شاد و روشف خود، بر خود می‌بالید از آن شسی که مورد حمله دشمن واقع شد، دیگر روی خرمی و شادی را ندید. دیگر کارون غم‌انگیزترین و غریب‌ترین غروب‌ها و شب‌های خلوت را تجربه می‌کرد. نخل‌های سر به فلک کشیده خرمشهر کمر خم کردند و دیگر راست نشدند. دیگر خونین‌شهر خرمشهر نبود و نشد. خرمشهر دیگر خرم نشد. مگر مردمان صبور و قانع خرمشهر لیاقت زندگی شاد و راحت را ندارند؟ مگر کم سختی و آوارگی کشیدند؟ کم گم دیدند؟ کم عذاب کشیدند؟ نباید روی خوشیختی را ببینند؟ نباید به پاس آن همه صبری و مهربانی و رنج‌های کشیده شده، خرمشهرشان، حرم شود؟ چه کردیم برای مردم خرمشهر؟ چه می‌کنیم برای مردم خرمشهر؟ چه خواهیم کرد برای مردم خرمشهر؟ و اما امروز، جوانان نسل سوم انقلاب، فرزندان امام خاتمی‌ها عزمشان را جزم کرده‌اند برای آبادانی خرمشهر و آبادانی خرم. لازمه کار جهادی، داشتن روحیه گذشت و مهربانی است، کسی که این روحیه را نداشته باشد نمی‌تواند کار جهادی انجام دهد. اگر خدا بخواهد در این منطقه آبادانی ایجاد کند، آیا نمی‌تواند؟ دست خدا که بسته نیست؛ می‌تواند فقط بحث این است که ما را به اینجا، و اینجا را به ما امتحان کند. اینجا در امتحان صبر شرکت



به بهانه برگزاری اردوی جهادی خرمشهر در نوروز ۹۵

# قصه اردوهای جهادی

■ اردلان نَجّاح ■

کنند و ما در امتحان شکر. یک عده امتحان فقر. یک عده امتحان صحت می‌دهند و یک عده امتحان مرض. این طور نیست که خدا تحفه‌ای به‌عنوان جایزه به کسی داده باشد. آنچه داده، وسیله امتحان است. اصلاً این طور نیست که کسی مثتی به گردن مردم محروم داشته باشد. مثتی گردن هیچ کس جز خودمان نداریم که خدا توفیق داده بیاییم و در این مسافرت شرکت کنیم. دعای این محرومان در حق ما رزق‌های «من حیث لایَحْتَسِبُ» ماست. ما بهشت را نقد می‌خواهیم؛ در همین دنیا. می‌شود قطعاتی از بهشت را در همین اردوهای جهادی دید. نشاط هست، گناه نیست. خستگی هست اما لذت هم هست. چیزهایی که جمع اینها را با همدیگر نمی‌شود پیدا کرد. شوخی، طراوت، کار برای خدا، گریه، خنده و در عین خنده، با برگزاری یک دعای کمیل، اشک‌ها از چشم‌ها جاری می‌شود. اردوی جهادی‌ای که در آن دعای کمیل و زیارت عاشورا نباشد جهادی نیست. شأن آن افت کرده است. در اردوی جهادی باید معنویت و خودسازی حاکم باشد و همه دست پر از آن بیروند. آن چیزی که وری ساختن مسجد، مدرسه و... مهم است که در



تأمین تجهیزات پزشکی و... است را تأمین می‌کند. یکی از اهداف این قرارگاه تکیه بر خودکفایی و استقلال گروه‌های مردمی است، به این علت که گروه‌های جهادی باید هزینه‌های خود را از نهادهای مختلف تأمین کنند و اگر زمانی یکی از این نهاده‌ا به هر دلیلی نتوانست کمکی ارائه دهد این گروه‌ها بتوانند به فعالیت خود ادامه دهند و از هم نپاشند. علت انتخاب خرمشهر برای اردوی جهادی این بوده که در ایام اربعین هنگام عبور به کربلا و پس از بازدید از چندین روستا وضعیت مردم آنجا نامناسب دیده شد، به همین منظور برای طراحی و سازماندهی و خدمت‌رسانی انتخاب شد. از دیگر دلایل انتخاب این شهرستان دروازه ورود مذهب تشیع به ایران، اولین قطب اقتصادی و رفاهی پیش از انقلاب اسلامی، منطقه‌ای مرزی که بالای ۹۸ درصد مردم دارای مذهب شیعه هستند، منطقه‌ای با بیشترین خسارت و خرابی در طول دفاع مقدس، بزرگ‌ترین بندر تجاری خاورمیانه در زمان قبل از انقلاب، بزرگ‌ترین قطب تولید خرما و انرژی نفت و گاز کشور، میعادگاه زائران مناطق جنگی و اربعین حسینی و بی‌توجهی دست‌اندرکاران به محرومیت منطقه و نبود آب شرب کافی است.

■ **زمینه‌های فعالیت در منطقه**

علمی و آموزشی، عمرانی و سازندگی، بهداشتی و درمانی، فرهنگی و اجتماعی، امدادی و خدمت‌رسانی، لشغلتزاری

**عمرانی:** محوریات اصلی این فعالیت بهسازی و نوسازی منازل ایام و محرومان است. همچنین در کنار این پروژه‌ها تعداد محدودی پروژه عمومی نظیر مسجد و مدرسه تعریف شده است.

**بهداشت و درمان:** با هدف خدمت‌رسانی به مردم مناطق، فعالیت خود را با شناسایی محلی و ارتباط مستقیم با مراکز بومی و با ۲ زیرگروه دندانپزشکی و بهداشت و پزشکی آغاز می‌کند. **فرهنگی و اجتماعی:** برگزاری کلاس‌هایی در زمینه‌های تقویت حافظه، برنامه‌ریزی تحصیلی، مدیریت زمان و مشاوره به منظور ارتقای سطح علمی دانش‌آموزان مقطع دبیرستان در تمام رشته‌های نظری

برگزاری کارگاه‌های کار با کودک با هدف ایجاد فضای شاد و مفرح در جهت انتقال پیام‌های اخلاقی و بهداشتی، احکام و قرآن توسط نقاشی، کاردستی و شعرخوانی

برگزاری کارگاه‌های مشاوره فردی و گروهی برای نوجوانان و جوانان و خانواده‌ها

از دیگر اقدامات فرهنگی پخش اقلام و هدایای مصرفی و فرهنگی در این منطقه است.

**اشتغال‌زایی:** برگزاری نمایش‌های کارآفرینی و کلاس‌های هنری و مشاغل خانگی شامل کتنبافی، بافت دستبند

با نخ و بند کفش، قالی، گلیم، کوزه و سفال با توجه به روحیات بانوان منطقه

**جهاد ادامه دارد**

## حصر خرمشهر می‌شکند؟!

تا فرقه‌های عمامه انگلیسی؛ یکی از دوستان تعریف می‌کرد یک بار پای درد دل مردم خرمشهر نشسته بودیم، ناراضی بودند حتی از اردوهای راهیان نورا می‌گفتند اینجا حتی آب معدنی‌شان را هم از شهرهایشان می‌آورند و برای ما جز نوروزی شلوغ، فایده‌ای ندارند. همه اینها را از خرمشهر نوشتم اما فقط خرمشهر نیست! گیلانغرب و ثلاث باباجانی، مهران، سومار، قصرشیرین و... ۸ سال گلوله‌هایی که قرار بود به شهرهای مرکزی ایران برسد، نصب این شهرها شد و امروز هم بعد از ۲۶ سال آمار بالای بی‌سوادی و ترک تحصیل تا نداشتن آب شرب مفضل مردمان جنگزده کشور شده است. بدون روردریاستی چاره و راه‌حل این است که جوانان نسل سوم و چهارم انقلاب باور کنند که خدای جبهه‌ها همان خدای دهه ۹۰ و ۱۴۰۰ است. اگر روزی کاوه از مشهد،

زین‌الدین از قم، یاکری از ارومیه، همت از اصفهان بلند شدند و در دوران تحریم حتی سیم خاردار به خط زدند، امروز هم باید همان کار تکرار شود. تعارف نیست اگر عکس همت را در گوشتی‌هایمان ذخیره می‌کنیم ولی همتی برای ادامه راهش نداریم، فردا سر پل صراط به خود همت هم مدیونیم. دشمن فقر و فلاکت و محرومیت راان پشت دروازه خرمشهر مانده است. خبر ۲۰:۳۰ نشان می‌داد که به چند کیلومتری تهران رسیده است و حتی جنوب شهر تهران. منظر مسؤولان بودن فایده‌ای ندارد، چون کار برای محرومان نه روان دارد، نه کلتک، خاک است و سختی و مشقت. ۱۲ سالی هست که دانشجویها برای فقرزدایی دست به جهاد می‌زنند. هر کسی به هر تخصص و هر رشته‌ای وارد میدان می‌شود. از دندانپزشک و متخصص رشته‌های پزشکی تا مهندس عمران‌ها حتی دانشجویان علوم انسانی؛ اگر چه حرکت‌های جهادی ایرادهای خاص خودش را هم دارد، از جمله نداشتن تمرکز مستمر و دائم بر یک منطقه و سنگ‌اندازی مسؤولان استانی و حتی کشوری! اما برای قشر جوان یک واجب است. حداقل فایده حرکت‌های جهادی در نقاط محروم فهم درست از وضعیت معیشتی مردم کشور است. همانطور که برای نجات خرمشهر ۳۰ میلیون ایرانی متحد شدند امروز هم باید ۸۰ میلیون ایرانی برای رفع محرومیتش متحد شوند. امسال عید هم دانشجویان راهی شهرهای مختلفی هستند برای جهاد و خدمت، از غرب تا شرق. از خرمشهر تا سیستان. از سیروان تا هویزه. صورت زخمی کودک یتیم خرمشهری که چند سال است مبتلا به سالک شده است، هنوز هم که هنوز است مرهم می‌خواهد. شاید مرهمش دارو است، شاید دستان گرمی است که بر سرش کشیده شود. دوستان قرارگاه جهاد امام رضا (ع) ۹۵ به خوزستان محروم و مظلوم می‌روند، سبای و آدرس‌های هم با جست‌وجوی ساده قابل دسترسی است. به امید آنکه نوروزهای بعدی خرمشهر اسیر از این حصر مظلومیت و محرومیت رها شده باشد.

**محمد مهدی نوریه:** «ممد نبود ی ببینی شهر آزاد شد» نوبی که هر سال ۳ خرداد همه جا تکرار می‌شود. از رادیو و تلویزیون تا آهنگ‌های پیشواز. همه با هم می‌خواهند به یاد هم بیاورند که محمد جهان‌آرا نبود اما خدای محمد جهان‌آرا بود که یار و یاور یاران جهان‌آرا شد تا خرمشهر آزاد شود. ریتم و مارش نظامی با صدای پرس‌صلائی که می‌گفت «شنوندگان عزیز توجه فرمایید خرمشهر آزاد شد»، هنوز هم احساس شور و شفع ایجاد می‌کند. شور و شغفی که برای نسل اول و دوم و سوم و فرزندان شما در ۱۸۰۰ تیم جهادی چهارم انقلاب پابر جاست اما نوشتن این چند خط ورودیه به یک موضوع مهم‌تر است. شاید غافلگیر شدید که نزدیک عید و نوروز چرا خرمشهر؟ چرا ممد نبود؟ همین مشکل این روزهای خیلی‌های‌مان شده است؛ محصور کردن انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۲ بهمن، محصور کردن امام

روح‌الله و یادش در ۱۴ و ۱۵ خرداد و حصر خرمشهر در ۳ خرداد. زیاد از موضوع اصلی که می‌خواهم به آن بپردازم فاصله نمی‌گیرم اما خرمشهر، آبادان، خوزستان، هویزه، دارخوین و سوسنگرد چقدر در فکر مردم ایران هستند؟ راستی اگر این چند سال اخیر ماجرای گرد و خاک و آلودگی هوا نبود، آمار اخباری که از خوزستان در رسانه‌ها منتشر می‌شد، چقدر بود؟ خوزستانی که اگر سقوط می‌کرد به قول فیلم هیهات باید امروز مرزهای عراق را تا مرز افغانستان می‌دیدیم! اینجا را گفتم که بگویم حق خوزستان فقط ۳ خرداد و سالگرد شهید علم‌الهدی و شکست حصر آبادان نیست! آی مردم ایران! خرمشهر، آبادان و خوزستان هنوز در حصر است؛ حصر فقر! حصر نبود امکانات! حصر محرومیت! حصر سطح بالای بیکاری و وضعیت وخیم بهداشت. اللهم فک کل اسیر، اسیر محبوب و محرومی به نام خرمشهر که دوی دردتش را آقایان مسؤول منطقه آزاد تجاری می‌دانند. جایی می‌خواندم که حاج آقای قاسمیان، مسؤول قرارگاه جهادی امام رضا(ع) گفته بود: «ها در مسافرت‌های جهادی به روستاهای آبادان می‌رویم، می‌بینیم در این روستا بوی گاز آدم را خفه می‌کند ولی آن روستا گاز ندارد. گاز از آنجا لوله کشی شده و به ما در تهران می‌رسد ولی آن کسی که در آن مرز، جان و مال و خانه را داده و آواره شده گاز ندارد! اصلاً ما مسلمان هم نباشیم، آیا هیچ وجدان پیداری اینجا را قبول می‌کند؟» حالا بعضی‌ها دنبال آن هستند تئوری نتولیبرالی منطقه آزادی برای خرمشهر بنویسند، تا پورش‌های دریچ کیدز آف تهران که قرار است به اسم ساکنان مظلوم خرمشهر به میدان و تک به بالای تهران برسد، شاید سمنی و ثمری هم برای مردم خرمشهر داشته باشد. خرمشهری که عکس معروف «به خرمشهر خوش آمدید» ش با جمعیت ۳۰ میلیون در دهه ۶۰ معروف شد، امروز تنهاست. تنهای تنهای تنها! شهری که آنقدر فراموش شده است که هر روز آمار یتیمانش به خاطر وضعیت خراب بهداشتی بالا می‌رود و هر نفوذی و غیرنفوذی دوست دارد آنجا علم بردارد از خلق عرب

و سوم و فرزندان شما در ۱۸۰۰ تیم جهادی دانشجویی که خود را فدایی این حرکت می‌دانند، نه از سر بغض و نه از روی غضب که از سر درد نکائی چند را در باب اردوهای جهادی، مناطق محروم و موانع موجود ارائه می‌دهم؛ آنچه روشن است پتانسیل حرکت‌های دانشجویی،

جهت عمق‌بخشی معرفتی و کارآمدسازی نظام، چیزی فراتر از شرایط موجود و حرکت‌های فعلی است. نبود زیرساخت‌های اولیه در مناطق محروم و به تبع آن، برنامه‌ریزی و اولویت‌بخشی به خدمات عمرانی، وقت و انرژی زیادی از این حرکت را صرف می‌کند. آیا اگر دولت و مجلس، اهتمام بیشتری جهت رفع حداقل‌های مناطق محروم داشته باشند، این انرژی در جای بهتری صرف نمی‌شود؟ فرصت‌های برابر و رفع محرومیت از چهره ملت به معنای ضعیف شدن حرکت‌های جهادی نیست، بلکه آنجا نقطه شروع حرکت‌های بزرگ آرمانی است. آنجاست که فرصت کافی برای تجهیز خطوط مقدم فرهنگی پنهان و تبیین نیازهای حقیقی انسانی مردم فراهم می‌شود. بعضاً در این حرکت‌های ارزشی سودمند، مردم به عنوان محور اصلی در هیاهوی رسانه‌ای خدمت‌رسانی ما گم می‌شوند. تأکید جریان دانشجویی بر این است که این اقدامات هر چند کم از یک ضمیر روشن و با اهداف بلند برخاسته است ولی حق واقعی مردم به عنوان ولی‌نعمتان انقلاب نبوده و شعاع دایره خدمات نظام به آنان چیزی فراتر از این است. تمرکز بر استفاده از نیروی مردم و ایجاد روحیه تغییر به دست خود مردم در کنار خدمات نظام می‌تواند به این اربخشی کمک کند. نیاز به حضور متخصصان و اساتید دانشگاه در قالب بسیج جامعه مهندسی، جامعه پزشکی، متخصصان حوزه علوم‌انسانی و دیگر رده‌های تخصصی در کنار دانشجویان جهت توانمندسازی، برنامه‌ریزی و خدمت‌رسانی هدفمند به دور از انلاف انرژی و هزینه کاملاً احساس می‌شود. حضرت آقا! در پایان از زبان تمام آنان که عاشقانه و در گمنامی این مسیر را برگزیده‌اند و لحظه‌ای از حرکت انقلابی نخواهند ایستاد، اینگونه می‌خوانم که: حسرت نبرم به خواب آن مرداب/ کارام درون دشت شب خفته است دریایم و نیست باکم از توفان/ دریا همه عمر خویش آشفته است.

**\*متن سخنان سیدعباس رضایی، نماینده دانشجویان جهادی سراسر کشور در حضور رهبر انقلاب در سال ۹۰**

**شرحی از تجربه انسان‌ساز اردوهای جهادی\***

## همان جوانان انقلابی ۵۷

محیط مستعد مناطق محروم است. پس یکی از مهم‌ترین اثرات این سفرهای دانشجویی می‌تواند سنگ‌سازی باشد و اثرگذارترین سنگر در یک جنگ ایدئولوژیک و اعتقادی، سنگر فرهنگی است. سوم: زبان گویای مردم شدن و مطالبه از مسؤولان؛ مسؤولی که در کالبد جمهوری اسلامی خدمت می‌کند باید بداند که اگر کوتاهی کند از تیغ منصف اما نرزنده نقد دانشجویی در امان نخواهد بود که اگر شد، همان آفت انقلاب است که این از کوتاهی ما دانشجویان بوده است.



و رهبر عزیز انقلاب به نمایندگی از فرزندان شما در ۱۸۰۰ تیم جهادی دانشجویی که خود را فدایی این حرکت می‌دانند، نه از سر بغض و نه از روی غضب که از سر درد نکائی چند را در باب اردوهای جهادی، مناطق محروم و موانع موجود ارائه می‌دهم؛ آنچه روشن است پتانسیل حرکت‌های دانشجویی، جهت عمق‌بخشی معرفتی و کارآمدسازی نظام، چیزی فراتر از شرایط موجود و حرکت‌های فعلی است. نبود زیرساخت‌های اولیه در مناطق محروم و به تبع آن، برنامه‌ریزی و اولویت‌بخشی به خدمات عمرانی، وقت و انرژی زیادی از این حرکت را صرف می‌کند. آیا اگر دولت و مجلس، اهتمام بیشتری جهت رفع حداقل‌های مناطق محروم داشته باشند، این انرژی در جای بهتری صرف نمی‌شود؟ فرصت‌های برابر و رفع محرومیت از چهره ملت به معنای ضعیف شدن حرکت‌های جهادی نیست، بلکه آنجا نقطه شروع حرکت‌های بزرگ آرمانی است. آنجاست که فرصت کافی برای تجهیز خطوط مقدم فرهنگی پنهان و تبیین نیازهای حقیقی انسانی مردم فراهم می‌شود. بعضاً در این حرکت‌های ارزشی سودمند، مردم به عنوان محور اصلی در هیاهوی رسانه‌ای خدمت‌رسانی ما گم می‌شوند. تأکید جریان دانشجویی بر این است که این اقدامات هر چند کم از یک ضمیر روشن و با اهداف بلند برخاسته است ولی حق واقعی مردم به عنوان ولی‌نعمتان انقلاب نبوده و شعاع دایره خدمات نظام به آنان چیزی فراتر از این است. تمرکز بر استفاده از نیروی مردم و ایجاد روحیه تغییر به دست خود مردم در کنار خدمات نظام می‌تواند به این اربخشی کمک کند. نیاز به حضور متخصصان و اساتید دانشگاه در قالب بسیج جامعه مهندسی، جامعه پزشکی، متخصصان حوزه علوم‌انسانی و دیگر رده‌های تخصصی در کنار دانشجویان جهت توانمندسازی، برنامه‌ریزی و خدمت‌رسانی هدفمند به دور از انلاف انرژی و هزینه کاملاً احساس می‌شود. حضرت آقا! در پایان از زبان تمام آنان که عاشقانه و در گمنامی این مسیر را برگزیده‌اند و لحظه‌ای از حرکت انقلابی نخواهند ایستاد، اینگونه می‌خوانم که: حسرت نبرم به خواب آن مرداب/ کارام درون دشت شب خفته است دریایم و نیست باکم از توفان/ دریا همه عمر خویش آشفته است.

**\*متن سخنان سیدعباس رضایی، نماینده دانشجویان جهادی سراسر کشور در حضور رهبر انقلاب در سال ۹۰**

بسم‌الله الرحمن الرحیم
عجل اولیک الفرج، عرض سلام و ادب دارم به محضر رهبر فرزانه انقلاب، سلامی از سرزمین‌های دوردست، سلامی به صداقت و سادگی بچه‌های روستایی جاهن زلیلائی، از محبت دستان کوچک زینب، دختر بچه خجالتی روستای انارک، سلامی به رنگ روی‌های کودکانه خدایار، به صلابت مادر شهیدی که در آن روستای دورافتاده دیارمان در سوگ جوانمردش دست می‌چرخاند و «رود رود» می‌کرد، اما عاشقانه انقلاب را دوست داشت. سلامی از مردمان شمال، جنوب، شرق و غرب و هر دیار غریبی که میزبان قصه‌های آسمانی جهاد است. در ابتدای مطالبم لازم می‌دانم نکته‌ای را اشاره کنم و آن اینکه اگر امروز کسی می‌آید و در اینجا به عنوان نماینده حرکت‌های جهادی دانشجویی سراسر کشور صحبت می‌کند، در واقع یک پیام

و یک نشانه است و آن اینکه بعد از گذشت ۴ دهه از انقلاب اسلامی ایران همچنان کسانی هستند که انقلابی فکر می‌کنند، انقلابی تصمیم می‌گیرند و انقلابی عمل می‌کنند که این خود چیزی نیست جز اثبات پویایی و کارآمدی انقلاب اسلامی که برخاسته از ماهیت حقیقی انسان‌ساز آن است. انقلابی که ما را در صف کسانی قرار می‌دهد که از ابتدای تاریخ تا بد در جبهه دفاع از حق و گرفتن حق محرومان هستند. جهادگران گمنامی که بهترین‌ها را در همین خدمت صادقانه دیده‌اند و انکار درست همان جوانان انقلابی ۵۷ هستند که به دستور امامشان به دور از هرگونه حب و بغض سیاسی و فقط برای رضای حق دست به جهاد زده‌اند. نه تنها جهادسازندگی که توان‌مان به جهاد فکری و ایدئولوژیک پرداخته‌اند و چقدر خودنمایی می‌کند این جمله امام(ره) که «خیلی میل داشتم یکبار به این جهادسازندگی بروم». رهبر عزیز و فرزانه! می‌دانید که مناطقی وجود دارند که با تمام تلاش‌های بی‌ریج انقلاب اسلامی هنوز آنگونه که باید به آن فرصت برابر دست نیافته‌اند، لذا آنچه در اینجا احساس می‌کنیم که باید برجسته شود، نه یادآوری وظیفه خودمان در قبال این مناطق که یادآوری همان حقی است که گاهی وقت‌ها در شلوغی‌های دنیا فراموش‌مان می‌شود. پدر دلسوز؛ کار جهادی لازم است به چند محور اساسی این حرکت که در اندیشه فرزندان‌تان دنبال می‌شود اشاره کنم: نخست: توزیع عادلانه فرصت‌ها که مبنای آن عدالت‌خواهی و آرمانگرایی است، یعنی نظام کارآمد جمهوری اسلامی در دهه چهارم که به فرمایش معظم‌له، دهه پیشرفت و عدالت است، توسعه عدالت را از آمان می‌داند، دنبال می‌کند و گسترش آن را حق صاحبان حقیقی انقلاب می‌داند. دوم: سنگ‌سازی فرهنگی؛ سنگ‌سازی فرهنگی به این معنا که ما تعداد زیادی جبهه در معرض خطر داریم که کاملاً مستعد تهاجم فرهنگی و فتح نرم توسط ابزارهای گوناگون دشمنان نظام هستند. خطوط مقدمی که عریان هستند ولی دشمن از آنان غافل نیست که همان

#### اشاره

### نتیجه انتخابات تهران در آینه افکار معوج

**محمدرضا حبیبی:** به موازات فاصله گرفتن از انتخابات مجلسین و فروکش کردن هیجانات ناشی از آن می‌توان با دیدی بازتر به نظاره و بررسی ابعاد و نتایج انتخابات مزبور در تهران نشست و آن را در بوته تحلیل و نقد و نظر قرار داد. از فردای مشخص شدن نتیجه انتخابات در تهران تحلیل‌های متفاوتی نسبت به «پدیده تهران» در رسانه‌ها منعکس شد که طیف این تحلیل‌ها شامل تحلیل‌هایی بعضاً متعارض بود. عده‌ای آن را در بستر مناسبات فرهنگی حاکم بر سبک زندگی و تغییر آن به نفع زندگی غربی تحلیل و جنس این شکست را قبل از اینکه در چارچوب شکستی سیاسی تحلیل کنند آن را از سنخ تحولات فرهنگی قلمداد کردند که به صورت طبیعی، خود را در قالب تصمیمی سیاسی نمودار کرده است. عده‌ای بدون در نظر گرفتن سابقه و نتیجه انتخابات مجلس در ادوار گذشته، آن را نشانه رویگردانی مردم تهران از اصولگرایان توصیف کردند و برخی نیز آن را به عدم انسجام و همبستگی لیست واحد‌انتاف اصولگرایان مرتبط دانستند

در همین راستا حسین مرعشی، از اعضای حزب کارگزاران سازندگی طی اظهارنظری با رتبه‌بندی کیفی آرای مردم در سطح کشور، به‌طور ویژه علت موفقیت اصلاح‌طلبان در تهران را محصول توسعه سیاسی و بلوغ‌یافتگی صدرصدی شهروندان تهرانی معرفی و با سرمستی از این پیروزی نسبت به فراگیر شدن این بیش در سطح کشور ابراز امیدواری می‌کند. این بیان کادوپیچ‌شده در لفظ زیبای «توسعه سیاسی» و «بلوغ سیاسی» مفهومی جز این ندارد که علت عدم پیروزی اصلاح‌طلبان در شهرستان‌ها در این امر نهفته است که «غیر تهرانی‌ها» به لحاظ فکری دچار محجوریت بوده و در عرصه سیاست نایزمنند کسانی هستند که آنان را از این صغرفکری خارج کند. تحقیر مستتر در این نوع نگرش به مردم بیش از اینکه محصول نگرش حزبی مرعشی به عنوان یک شخص باشد ریشه در فصل مشترک و نگاه «بالا به پایین»ی دارد که کارگزاران و اصلاح‌طلبان در درون آن رشد و نمو یافته‌اند. برای تبیین این نگاه متکبرانه باید به سال‌های دورتر، زمانی که اصلاح‌طلبان در قدرت حضور داشتند نظری بیفکنیم، رسانه‌های اصلاحات در آن ایام به‌طور مداوم با طرح گزاره‌هایی نظیر «مردم نیاز به قیم ندارند» و «مردم خودشان می‌توانند برای خودشان تصمیم بگیرند» همواره طیفی را که دل در گرو انقلاب داشتند به کور بودن چشم عقل و عدم استقلال فکری متهم می‌کردند تا جایی که با وقاحت تمام نظام مقدس جمهوری اسلامی را متهم به مهندسی آرا در فتنه ۸۸ کردند اما در انتخابات هفتم آسندند به یک‌باره همه شعارها و گزاره‌های گوش‌نوازی چون «عدم نیاز به قیم» را به طاق نسیان سپردند و در پاسخ به ندای «تکرار می‌کنم» به بدترین شکل ممکن و صرفاً از ترس روی کار آمدن جریان رقیب با همه ایرادات و انتقاداتی که ممکن است به عملکرد آنان وارد باشد بر عقول خویش قفل تعقل و رنگ تعلق زده و به صورت لیستی به افرادی رأی دادند که جز عده‌ای معدود از آنان در سپهر سیاسی کشور از هیچ آرم و نشان اصلاح‌طلبی نیز برخوردار نبودند تا در این بین افرادی چون دکتر توکلی و حجت‌الاسلام ابوترابی که حتی به نظر جریان مزبور از انصاف و تخصص نیز برخوردار بودند قربانی این نگاه شده و از ورود به مجلس باز بمانند. انتخابی که هرچند محصول رای و نظر مردم بوده و در جای خویش محترم است اما برای جوان خوش‌مشورتی است که با تمام توان و چوچی دیگر از توان و استعدادهای جریان مزبور در جمع تناقض و رویه‌های دوگانه‌ای را آشکار می‌کند. از جمله این قابلیت‌ها اینکه می‌توان شعار مخالفت با «کیش شخصیت» سر داد اما «کیش پرستی نوین» را ترویج کرد، می‌توان «شعار» داد و شعار «مخالفت با شعار» سر داد. می‌توان لاپلاچ‌پذیری را به «تعطیلی عقل» تعبیر کرد اما با تکرار طوطی‌وار «تکرار می‌کنم» در رسانه‌ها، تفسیری جدید از این تعطیلی عقل را در قالب «بلوغ و توسعه‌یافتگی سیاسی» به خورد مخاطب داد. می‌توان خواهان «قیمومیت‌زدایی» از تصمیم‌های سیاسی شهروندان بود اما «قیمومیت‌زایی پنهان و پیچیده‌تری» را ترویج کرد. می‌توان نظام را به «مهندسی آرا» متهم کرد اما با کمک رسانه‌های خارجی و چهره‌های داخلی، آرا را به نفع یک جریان خاص مهندسی کرد. می‌توان به نظام جمهوری اسلامی، تهمت تقلب در آرا وارد کرد اما در همان انتخابات شرکت کرد، می‌توان با عینک وارونگی پیروزی یک جریان در انتخابات تهران را به مخالفت با نظام تاول کرد و همواره «ژست اپوزیسیون» گرفت و طلبکار نظام هم بود و در نهایت می‌توان قائل به «انصایات» بود اما تأثیرگذاری رای خود را نیز در سب آرا و نتیجه انتخاب مشاهده کرد.